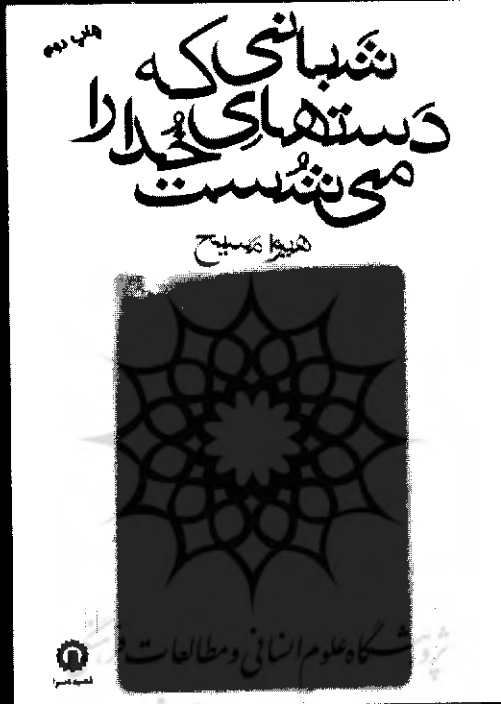


● فیروزه سعادت یار

آیینی فراسوای دیگران

بررسی نکات دستوری غیر عادی و ابدعات کلامی



اشاره: اهنگ کلام و احساس نخستین عامل تولید کننده‌ی شیوه‌های نو سنجاری است و گاهی که ترکیب دستوری و لاگن، مانعی در هم‌آوایی لفظی بین‌کلمات احساس به‌ویژه در شعر به وجود آورد، فاصله گرفتن از حالت عادی و معیار الهام می‌شود، آن وقت شریانی هدی برای تفهیم مقصود از طریق واژگان و ترکیب‌هایی غیر از آنچه که همیشه هست، جساده می‌شود و شاعر با رسم خودآیینی فراسوای دیگران برمی‌آورد تا حرف‌های خود را آیدن کند و خواننده در هوای کلامی دلنشین نفس بکشد. در بسیاری از اشعار مخصوصاً از نوع سپید و موج نو این سبک جریان دارد. واژه‌ها از کارکرد عادی خود خارج می‌شوند و ذهنیت خاص شاعر را به خوبی می‌نمایانند و حس او را اجرا می‌کنند. در این متن به‌پیشین‌کارگر دهانی در شعر مهیار کسبیح، شاعر معاصر پرداخته‌ایم و دلنشرینی تبدیل و غیر عادی بودن بعضی تعبیرات کتاب آیینی که دست‌های خداری می‌شست را مورد ارزیابی قرار داده‌ایم.

واژگان کلیدی هیوا مسیح، دستور زبان، فراگیری و نشانه گذاری در شعر معاصر یک رؤیای ملهم، یک اندیشه، تصویر یک اتفاق، می تواند جایگاه رویش جوانه ای کلام شاعری باشد و این تصورات بر اثر تجربه های مستقیم و غیر مستقیم حاصل می شود. اگر چه شعر خاصه شعر نو ظاهراً می تواند از نظر تصویر جملات آشفته حال باشد اما باید از پس در هم آمیختگی احساس و واژه برآید، آن چه شاعر آگاه می نگارد، در ساختار و معنا وابسته و هماهنگ است و این موفقیت در هماهنگی بر اساس تجربه و تفکر بروز می کند مهم ترین مشخصه شعر ناب، تکان دهنده بودن و نگاه متفاوت آن است. به قول کتاب مقدس: «در زیر آفتاب هیچ چیز تازه نیست» و من می افزایم، «مگر تازه دیدن کهنه ها، نامکرر دیدن مکررها» (نبض شعر / ۲۳۹) و سپس طرز بیان اهمیت می یابد.

یکی از ویژگی های شاعران موفق اینست که جملات عادی در شعر آنان اهمیت معنایی خود را از دست می دهد و گاه تاویل های متفاوتی را می پذیرد. در یک جمله ی عادی همه ی واژه ها در کنار هم و بر اساس نقش ها در جایگاه خود حضور می یابند و همان طور که بزرگ ترین واحد معنایی در زبان معیار، جمله است قانون ترتیب کلمات و واژه ها در جمله شیوه ای ویژه دارد که به عنوان ابزاری اصلی وسیله ی ارتباط کلامی آدمیان است و البته در هر زبان و هر دوره ی دستوری، ممکن است دچار تفاوت ها و تغییر هایی شود. در حقیقت گاهی متفاوت بودن، نشانه ی خودآگاهی است. «خودآگاهی، متفاوت بودن با عادت هاست.» (کتاب شعر: احمد شاملو، ص ۳۲)

در شعر واژه ها فشرده و مختصر می شوند اما گروه کلمات در توصیف ها گسترش می یابند فعل در بسیاری جملات محذوف است برخلاف داستان که پیام ها و تصاویر در فضایی باز تشریح می شوند. در شعر، فرصتی برای شرح و وصف نیست حتی گاهی واژه های تمثیلی آنقدر رمز آمیزند که در کمترین فرصت و فاصله و درنگ، محدوده ای گسترده از معانی را دور از چشم نگارش به ذهن می آورند. و مهلتی برای کشف رمز نیز نیست آن وقت است که حضور خالق اثر یا درک درست مخاطب تفسیری ناب است بر چهره ی کلامی تفسیر جو. هیوا مسیح شاعر معاصر شعر را این گونه تعریف می کند: «شعر؛ پیشنهادی است برای انسان که می تواند با آن به شیوه جدیدی از مکاشفه؛ اندیشه و اندیشیدن دست یابد، تا به شناخت برسد؛ و سرودن شعر یک عمل فردی است و دست یافتن به کلیدها و رمز و رازهای شعر سخت دشوار می نماید.» (کتاب شعر: شاملو / ۲۳)

در این نوشتار؛ از حضور شاعر این اثر انتخابی بهره جسته و با قراری در نهایت تواضع، در جریان فضایی پر از احساس سادگی و اعتباری جوان و باشکوه قرار گرفته ام.

در سطور بعدی به خلاف آمد عادت، نوشتاری را در یکی از آثار هوا مسیح، شاعر ی سرشار از عواطفی شورانگیز بررسی نموده و نکاتی درخور توجه از نظرگاه دستوری در ترکیب ها و استعمال واژه های ویژه ی ایشان یافته ام که امید است به درستی گویای سنجش ناچیز در حد استدارکم باشد. زبان در «شعر هیوایی»، آزاد، ابتکاری و دوست شاعر است و می خواهد حرف هایش را همراهی کند در قالب کلمات و واژه هایی که با خلاف عادت نمایی و سمایی ساده در سازش ترکیب کلمات، جرأت حضور در عرصه ی نگارش را یافته اند.

سادگی لحن، و ریتم صمیمی کلام نمایانگر گنجینه ی واژگانی حساب شده و دانایش متعهد و آشنایی شاعر است با ذخایر ادبی سنتی و به قول خود شاعر: «ادبیات غنی کلاسیک».

«ظرفیت های زبانی و غرابت های بیانی یعنی نوآوری ها و هنجارشکنی های هنرمندانه زبانی و دستور

زبانی در شعر هیوا بسیار است. «(نبض شعر / ۳۱۸ و ۳۱۹) ساری بودن واژه‌های هر روز با تجربه‌ای ملموس، تفکر به کارگیری آزاد و اژگان با ساختار دستوری مرسوم و آمیزش این هر دو، خصیصه‌ی دیگر کلام هیوا است.

بررسی کاربرد نشانه‌های نگارشی:

هیوا مسیح در به کار بردن نشانه‌های نگارشی، سبکی فراگیر از دیگران به کار بسته است، یکی از این فراگریزی‌ها علامت فتحه و سکون و ضمه بر روی حرف «عطف و او» است و بر این کاربرد اصرار و پافشاری می‌کند و تقریباً در تمام نوشته‌هایش به خصوص در شعر این طرز دیده می‌شود. البته «و» کاملاً ساکن و بی حرکت نیست صدای ضمه را خود، دارد.

«نهایت اندوه، رنج و نزدیک شدن به، و دور شدن از دنیاست.» «می‌خواهید و راه می‌رفت و بیدار می‌شد...» (شبانی که / ... ۹)

«شبانی که با خود مناجاتی، احوالاتی و آناتی دارد. و در این مسیر، گاه دهان دوخته‌ای است، گاهی جان سوخته‌ای، گاه کودکی است که از جهان بزرگسالی می‌گوید و گاه روستایی ساده‌ای است که آنچه می‌گوید، چیزی است که از ادراکی شهودی می‌آید و حال او بیرون از گفتن و بیان و اثبات عقلی است.» (شبان که / ۱۰ و ۱۱)

«لب‌هایش همیشه پر از زمزمه‌هایی بود که من درکش نمی‌کرد.» (شبان که / ... ۹) «من به جای شمع‌ها، چراغ‌ها و آتش‌ها / از تمام پروانه‌های سوخته عذر می‌خواهم / از پشه‌ها و سپیدی‌شته‌ها / برای عادات آدمی عذر می‌خواهم / از گیاه، پرندگان و آب.» (شبانی که / ... ۱۷)

قید

در جایی قید زمان جدید ساخته که البته قبل از ایشان شاملو نیز شبیه چنین ترکیبی را به کار برده است. هیوا مسیح: «نوشته‌ام، ای تنهاترین شبان این کتاب و آن بیابان بی موسای دور / امصبح دنیای پیش‌رو / ...» (شبانی که / ۴۳) و قیده‌های جدید دیگری که ابداع کرده است نیز در این عبارت به چشم می‌خورد: «ناگهان از حرف نامشروع اندام علف‌ها و عشوهِ آب بگویم، حدیث حدیث! / از لمس آشکار آتش و احوال شبانی دور بگویم کتاب کتاب!» (شبانی که / ۴۳)

در جای دیگر: «او فردا / از اداره‌ی خودش صحرا / می‌آید، آرام آرام! / می‌آید، دعادعا» (شبانی که / ۵۷) گاهی قید را به جای اسم به کار می‌برد: «به بالا قسم! / مردمان دور و نزدیک این شهر و عقل و کتابخانه‌های بزرگ، همیشه چیزی را پنهان می‌کنند: گاهی حرفی، عکسی، شرمی، یا نامی.» (شبانی که / ۴۴)

منادا

مساله‌ی دیگر مناداهای مسیح است که ترکیب و تصویرهای جدید را به ذهن می‌سپارد و باز هم بیانگر ابتکاری بودن است. آقای خرمشاهی می‌نویسد:

«یک ابتکار با کاربردهای معدود که در این دفتر هست، خطاب‌های جدید و غریب و تازه است» و هم از نظر انسجام لفظی و انتظام معنایی و سر و سامان بخشیدن ذهن به زبان از دفترهای پیشین مسیح «همسایه» ... «همچنان تا نمی‌دانم چه وقت» پیشرفته تر است. (نبض شعر ص ۲۹۲ با کمی جابجایی جملات)

از جمله: «پرورده ما را!» (شبانی که ... / ۱۷) که این ترکیب، جمله‌ای است در توازی صفت فاعلی «پروردگارا» و کسی این تعبیر را به کار نبرده و منادایی قابل تأمل است.

پرورده ما را = ای که ما را پرورده ای * پروردگارا = ای پرورنده ی ما

مناداها ی در خور توجه دیگر: دلایلا! نهیبا! / آیبا! / عزیز! / رفیقا! / نجاتا! / بهارا! / ماأنا! / هاتفا! / صاحبا! / نسیما! / نورا! / صبورا! / رحیما! / سخنا! / پاییزا! / نوروزا! / طلوعا! / یعقوبا! / مستورا! /

مناداها یا اسم هستند یا صفت و در همان یک مورد، جمله. اگرچه از نظر ساختار غیر عادی نیستند اما بر خوردار از تازگی لفظند و منادا قرار دادن آن کمی غیر معمول به نظر می رسد. شماری از این مناداها به ندرت توسط کسی به کار رفته است.

حرف ربط

مسیح در شیوه ی نوشتاری خود با تعددی پیگیر حرف ربط مرسوم «حتی» را با املائی کاملاً جدید به کار می برد و در تمام نوشته های خود اعم از شعر و نثر این املا را از نظر دور نمی سازد:

«می روم جدا، حتّاز خود جدا» (شبانی که / ۲۹)

«سخنا! بگو بشنوند حرفم را / حتّاز وریب آن بیابان دور. / حتّاز نشیب این شهرهای سیاه» (شبانی که ۳۰ و ۳۱) در بسیاری جاهای دیگر نیز این شیوه دیده می شود. که در این مصرع تکرار قید نیز مطرح است. گاهی حرف ربط همپایگی اما مثل کلام بعضی شاعران دیگر در وسط جمله می آید «در آتشم اما نفرست» (شبانی که / ۱۸) «خانه ی من اما گوری است انگار که تنها ملافه هایش سفیدند.» (شبانی که ۷۸)

«من از تمام درختان حتّایی نام جهان — که میوه هایش را، از تمام بیابان ها که علف هایش را — و از تمام کشتزاران که گندم هایش را خورده ام — تشکر می کنم.» (شبانی که / ۸۱)

و گاهی حرف شرط نیز در وسط جمله آورده شده است: «به آب نگاه کنی اگر — همه ی جهان در تو به راه می افتد.»

موارد دیگر

— کوتاه بودن بعضی مصرع ها طبق معمول شعر نو، سکوت و انتظاری خفیف را تصویر می کند و پس از هر منادا، انتظاری ملتسمانه برای جوابی سبز رخ می نماید: پرورده ما را! / شبم تاریک تر از شب حافظ و / درویش تر از شب مولاست / ایستاده ام لب ماه / داعایی در من بزرگ می شود، خواهشی، (شبانی که / ۱۷) «لفظ شعرهای هیوا در کمال شسته — رفتگی است و به زبان معیار امروز است جز این که لحن و بیان او تازه تر است.» (نبض شعر / ۳۱۸)

— در بعضی از جمله های مرکب، مسند، بر تمام جمله مقدم واقع شده است:

«گریه اگر منم در چشم های مردمان، مرا قطره کن.

قطره اگر منم در شیشه های منتظر، مرا نگاه کن.

غبار اگر منم در راه های رفتگان، مرا به پا کن.

شبان اگر منم با ردپای بره ها و چویدست دوست بیابانم کن...» (شبانی که / ۲۱)

«دانه ای گمشده منم» (شبانی که / ۲۴)

— مساله ی حذف و تخفیف نیز در این اثر دیده می شود: «در راهم که بی ستاره گمم» / «هاتفا! / صدا کن مرا

با گلولی من / نگا کن مرا با دو چشم من» (شبانی که / ۲۵)

«رفتم بخش! / دره ی نایابی هم / بودم بخش! / بیابان بی پایانی هم» (شبانی که / ۲۳)
که البته حذف «ب» امر برای طلب وقوع در فعل امر بخش = بیخش در نثر گذشته غیر عادی نیست اما در دوره دستوری امروز به ندرت کاربرد دارد.

- تبدیل صامت نیز موردی است که در این نمونه دیده می شود: تبدیل «الف به واو» در دور و درخت «بین چه برفی نشسته روی نازک خیالی هر چه دور و درخت!» (شبانی که / ۴۸)

- استعمال بدل و تمیز، در آخر جمله یکی دیگر از کاربردهای نامتعارف امروزی است:

«بوی گل می دهد تنم، گیاه.» (شبانی که / ۲۲)

«در حرف های ناامید باد و روزنامه های بو، بدبو.» (شبانی که / ۲۳)

که در این جمله ها بدل و تمیز آخر جمله آورده شده است:

«تن من، گیاه بوی گل می دهد / روزنامه های بو، بدبو» نیز بدل است و کلمه ی بو نیز تکرار شده است. در دو گروه اسمی که در جمله های «آن یازده» آمده است برای هسته یک صفت شمارشی به سبکی غیر معمول به کار برده شده است:

«دو هفتاد بار خندیدم - دو هشتاد بار گریستم - به روزها و روزنامه های تا غروب - که آنچه نیافتم راهی بود که به کودکی های ما می رفت.» (شبانی که / ۷۴)

دو هشتاد بار

وابسته ی پیشین هسته
صفت شمارشی

وابسته ی پیشین هسته
صفت شمارشی

عدد اصلی یک وابسته پیشین است اما به سبکی غیر معمول

عدد اصلی

واژه سازی نامتعارف

از نظرگاه ساخت واژه در این کتاب هیوا مسیح ترکیبات ذوقی ابتکاری در شعر و نوشتار خود به کار برده است که اگر چه گاه در نثر و شعر دیگران هم شاید دیده شود اما رنگ ترکیب سازی واژگان مسیح، جالب توجه تر می نماید و آن ها از این قرارند:

هول و هراسی = مصدر + اسم + ی / رسم و رحیمی = مصدر + صفت + ی / اسم

کوچه های بی رفت = پیشوند + مصدر / مرخم یا بن ماضی / اسم

آن + ی نسبت صفت نسبی / این + ی نسبت صفت نسبی

او + ی میانجی + ی نسبت صفت نسبی

شبانی تر در عبارت: «شبانی ترم کن» (شبانی که / ۲۱) اسم (شبان) + ی + تر صفت یا در این عبارت

که به عنوان مصدر به کار رفته است: «بیایید / از آن همه که آورده ام با خود از شبانی دور» (شبانی که / ۳۱)

شبان + ی مصدری / اسم

دوست تر = اسم + تر (علامت صفت برتر که به صفت متصل می شود در اینجا به اسم پیوسته است) / اسم

- صفت مرکب از قید و اسم در این عبارت: «دید و حرفم یکی شد در این جهان / که هم بسیار غم، / که هم

تتهاست آدمی» (شبانی که / ۲۹) «بسیار غم»

هیوا مسیح واژه ی جدیدی را که نیما برای اتمبیل اختراع کرده به کار برده است:

«نه تو بودی اما، که هر روز در ایستگاه و رانه‌های جدید...» (شبنانی که / ۶۸)

ترکیب ترسکارتر در عبارت: «آمده، پوشیده، ترسکارتر از کودک در جنگ، می‌لرزیم.» (شبنانی که / ۳۳)

ترکیب دیگر: شب‌ها به خرابات می‌رود حافظ — از روز لب نوش گیسو و خال (شبنانی که / ۷۸)

لب نوش، اسم مرکب از اسم + بن مضارع که معمول تر صفت + بن مضارع است.

لب نوش صفت فاعلی است که بر خلاف ساختار فرمولی مرسوم ساخته شده است.

صفت + اسم + پسوند صفت = درست کارتر = ترسکارتر.

اسم / بن مضارع + اسم + پسوند صفت

گاهی قید با پسوند «تر» صفت می‌سازد:

«و حالاً تر، می‌توانم به زبان پروانه به ادراک جهان برخیزم.» (شبنانی که / ۶۰)

— کاربرد جمله به جای اسم و قید در این عبارت‌ها دیده می‌شود:

«او می‌آید / با جیب‌هایی همیشه پر از، / نمی‌داند چقدر دستمال مجاله که اشک‌های پنهانی را از برند... /

می‌آید، می‌ریزد روی میز، هر روزهای تمام کرده را با خودش» (شبنانی که / ۵۶، ۵۷)

«همین که از بالای نمی‌دانم کجای علف، باد، شهرها و گیاه چیزی می‌شوم...» (شبنانی که / ۷۱)

این موارد، نکاتی قابل توجه در کتاب «شبنانی که دست‌های خدا را می‌شست» هیوا مسیح هست که

مورد نظر بزرگان اندیشه نیز واقع شده است و استاد به‌الدین خرمشاهی در کتابی به نام «نبض شعر»

مختصراً آثار این شاعر معاصر را نیز بررسی نموده‌اند. از نظر نگاه خود هیوا مسیح، «کتاب شبنانی که

دست‌های خدا را می‌شست» کتابی که اولین بار است که دوباره مناجات می‌کند! تحت تأثیر جهان

ناخودآگاه مولانا نوشته شده است، نه موزون مطلق است و نه سپید مطلق و انگار که جز از این نمی‌توانسته

باشد، هم ضربی است و هم ملایم هم به نثر نزدیک است و هم به نظم نه از نظام عروضی می‌گریزد و نه

در بند آن است. «مسیح بیان می‌دارد: «هر بار که شعری از این کتاب را می‌نوشتم. من نمی‌نوشتم، بلکه

تنها کاتب این کتاب بودم» با توجه به الهامی بودن کلام مؤثر و با در نظر گرفتن توانایی نگارش هیوا مسیح

و تعمیق و تدقیق استاد حافظ شناس همچون جناب آقای به‌الدین خرمشاهی می‌توان گفت: تمام

کاربردهای واژگانی مورد تأیید است و نشانگر توان نوشتاری و قدرت درهم آمیختگی به دست آمده‌های

احساس و تجربه‌های درونی است با ظاهر واژگان کلمات و بیان احساسی نثر و کلام و شعری که شاعر با

آن زیسته است و این طرز بسیار ارزشمند و تأثیرگذار است.

□ خرمشاهی، به‌الدین، ۱۳۸۳، نبض شعر، مجموعه نقد شعر بر همین شاعر از شاملو تا هیوا مسیح، تهران، انتشارات روشن مهر، چاپ اول.

□ مسیح، هیوا، ۱۳۸۴، شبنانی که دست‌های خدا را می‌شست، تهران، انتشارات قصیده سرا، چاپ دوم.

□ مسیح، هیوا، ۱۳۸۴، کتاب شعر: احمد شاملو، (گردآوری، تصحیح و تدوین) تهران، انتشارات قصیده سرا.